

فلسفه بعثت انبیاء

الهام قنبری^۱

چکیده:

تعلیم و تربیت از اساسی‌ترین ارکان سعادت فرد و جامعه بشری است و پیامبران الهی برای راهنمای بشر به مسیر سعادت و کمال برانگیخته شده‌اند، و بزرگترین معلمان و مربیان بشر بوده‌اند، چراکه معارف و احکام الهی را به بشر آموختند، و با قول و عمل خویش در جهت پیراستن جامعه از پدیده‌ها و زشتی‌ها گام برداشته، و در طول تاریخ بهترین اسوه‌های معرفت و فضیلت برای بشر بوده‌اند. یکی از برکات وجود پیامبران در میان مردم، این است که در صورت فراهم بودن شرایط لازم، رهبری اجتماعی و سیاسی و قضایی مردم را بر عهده گیرند، و بدیهی است که رهبر معصوم، یکی از بزرگترین نعمت‌های الهی برای جامعه می‌باشد، و بدین وسیله، انسان‌ها را به سوی کمال مطلوب رهبری می‌شوند.

کلید واژه‌ها: بعثت، رسول، اخلاق، طاغوت، عقل، جامعه فردی و اجتماعی، انسان، وحی.

^۱. حوزه علمیه فاطمه الزهرا (سلام الله علیها) - شیراز - طلبه سال سوم.

مقدمه:

خداوند علیم و حکیم، انسان را با ظرفیت و استعداد‌های ویژه آفریده است، و انسان قابلیت دریافت کمالات مادی و معنوی بسیاری دارد. عقل و فطرت، راه دریافت این کمالات را تا حدودی روشن می‌سازند، اما به هیچ وجه کافی نیستند، بدین جهت انسان گذشته از هادیان درونی، به هدایتگران بیرونی نیز نیازمند است. هرگاه خداوند هدایتگران بیرونی را در اختیار بشر قرار ندهند، و او به بیراهه برود، او می‌تواند به خداوند احتجاج کند و بر کارهای خلاف خود عذر و بهانه بیاورد. اما با فرستادن پیامبران و رسولان الهی حجت بر بشر تمام شده، و راه هرگونه عذر و بهانه بر وی بسته خواهد شد.

در این نوشتار سعی شده است که با طرح برخی از مهم‌ترین دیدگاه‌ها در این باره که از گذشته تا به حال مطرح شده‌اند و بررسی آنها، به نتیجه‌ای خاص برسیم که با آنچه در متون دینی وارد شده منطبق باشد و اشکالات کمتری به آن وارد باشد و ثابت کند که پیامبران دارای مقام عصمت هستند و واسطه هستند برای نزول وحی و ارشاد مردم از طرف خداوند.

۱- مفهوم شناسی

معنای لغوی

الف: بعثت: کلمه‌ی بعثت از ریشه (ب ع ث) گرفته شده است به معنای برانگیختن، ارسال و یا روانه کردن است.^۱

ب: رسول: واژه رسول در لغت به معنای مامور ابلاغ پیام از جانب کسی به دیگری، فرستاده، سفیر و نبی آمده است و از ریشه (ر س ل) گرفته شده که از این ریشه کلمات متعددی در معنای مختلف گرفته شده و جمع این کلمه رُسُل است.^۲

معنای اصطلاحی

الف: بعثت: این لغت در اصطلاح فرهنگ اسلامی به معنای برانگیختن و برگزیدن پیامبران از سوی خداوند برای هدایت مردم که آغاز رسالت هر پیامبر است. بعثت در فرهنگ قرآنی به معنای عامل برانگیختن و رساندن به مرحله‌ای خاص از تکامل است که در آن نوعی تحول وجود دارد. برای همین در معنای حشر مردگان نیز به کار رفته است، زیرا آغاز نوعی تحول بزرگ و وارد شدن به فضای جدید است.

هر چند معنای اصطلاحی غالب آن برانگیختن و فرستادن پیامبران برای هدایت مردم است. این از این میان، بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) جایگاه خاصی در تعریف اصطلاحی این واژه دارد به طوری که بیشتر، از کلمه‌ی بعثت، برانگیخته شدن ایشان به پیامبری، به اذهان متبادر می‌شود.^۳

ب: رسول: این لغت در قرآن کریم به معنای پیام آور و فرستاده استعمال گردیده است. رسول کسی است که فرشته وحی بر او نازل شده و با او سخن گفته و او واسطه‌ی میان خدا و خلق است آنان حجت خدا بر بندگان هستند تا استدلال یا جای عذری برای کسی باقی نماند؛ پس پیامبران آنان را با زبان راستگویی به راه حق فراخواندند.^۴

۱. مصطفوی، التحقیق فی الکلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص ۲۹۶.

۲. معین، فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۷۰.

۳. مصری، معجم المفسر، ص ۱۲۴.

۴. محمدی، مفردات القرآن، ص ۱۳۱.

پیامبران به طور کلی دو دسته‌اند: یک دسته اقلیت‌اند که مستقلاً به خود آنها قوانین و دستورات الهی وحی شده است و ماموریت یافته‌اند، آن قوانین را به مردم ابلاغ و آنان را براساس آن دستورات هدایت نمایند. این پیغمبران در اصطلاح قرآن اولوالعزم می‌نامند و دسته‌ی دوم، پیامبرانی هستند که از سوی خدا شریعت و قوانینی نداشته‌اند؛ بلکه مامور تبلیغ شریعت و قوانینی بوده‌اند که در آن زمان وجود داشته است. که اکثر پیامبران الهی از این دسته بودند.^۱

۲- اهداف بعثت پیامبران از نگاه آیات و روایات

خداوند، اهداف بلند و فایده‌های بی‌شماری را در ارسال پیامبران برای شکوفا کردن بنیه علمی و عملی انسان در نظر گرفته است تا آنان را به ملاقات خدا ارتقاء بخشد. در اینجا چند هدف را بررسی خواهیم کرد.

۲-۱ خداپرستی و پرهیز از طاغوت

از اهداف زیربنایی و بنیادین بعثت انبیا (علیه السلام) فراخوانی مردم به پرستش خدای یگانه و دوری از طاغوت و مظاهر آن است. «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ»؛ «و در حقیقت در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم [تا بگوید] خدا را بپرستید و از طاغوت [فریبگر] پرهیزید پس از ایشان کسی است که خدا [او را] هدایت کرده و از ایشان کسی است که گمراهی بر او سزاوار است.»

حضرت امیر (علیه السلام) می‌فرماید: «خداوند پیامبر خود را برانگیخت، تا وعده خود را انجام دهد و پیامبری را به وسیله او خاتمه بخشد و مردم روی زمین در آن روز مذهب-های گوناگون و بدعت‌های زیاد داشتند آنان را از گمراهی به شاهراه توحید هدایت کرد و چنگال جهالت نجات داد.»^۲

امیرالمومنین (علیه السلام) می‌فرماید: «خدا پیامبر را برانگیخت تا بندگان او آنچه از خداشناسی نمی‌دانند فراگیرند و به پروردگاری او، پس از انکار و عناد، ایمان بیاورند.»^۳

۱. مطهری، وحی و نبوت، ص ۳۴.

۲. سید رضی، نهج البلاغه، خ ۱.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۲۸۷.

۲-۲ برپایی عدل و قسط

در برخی از آیات و احادیث انگیزه بعثت پیامبران و فرو فرستادن کتاب‌های آسمانی، تحقق قسط در میان مردم بیان شده است؛ چنان که خداوند در این باره می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^۱ «به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند.» منظور از بینات در این آیه، ادراک عقلی و خردورزی‌های صحیح علمی و نیز معجزات و کرامات عملی است. همچنین منظور از کتاب، برخی از معارف و احکام و عقاید و اخلاق و سایر علوم است میزان و معیار صحیح نیز همراه معصوم است. و هیچ میزانی، دقیق‌تر از سیره و روش و راهکارهای معصومان‌ه‌ی پیامبر نیست.^۲

۲-۳ تکامل عقل

یکی از مهمترین هدف از آموزش و پرورش مردم به دست پیامبران، تکامل عقلانی بشر است، از این رو باید عقل و دانش هر پیامبری، از عقل و دانش امت وی بالاتر باشد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: «و لا بعث الله نبیا و لا رسولا حتی یستکمل العقل، و یكون عقله افضل من عقول جمیع امه»^۳ «خداوند هیچ پیامبر و رسولی را جز بر تکمیل خرد، مبعوث نفرمود، و خرد بالاتر از عقول امت است.»

همچنین امیرالمومنین (علیه السلام) پی‌درپی آمدن پیامبران را بر این می‌دانست که مردم را به عهد و میثاق فطری که در آفرینش آنان نهاده شده است، فراخوانند و خردهای پنهان شده آنان را از زیر گرد و غبار ضلالت بیرون آورند که در این صورت، نعمت توحید را باز خواهند یافت.^۴

۲-۴ آزادی انسان

بهترین ره آورد پیامبران، نشر حریت و ترویج آزادی، به ویژه آزادی فرهنگی است که ترقی جامعه در گرو آن است. قرآن کریم درباره ره آورد آزادی می‌فرماید:

۱. حدید: ۲۵.

۲. جوادی آملی، دین شناسی، ص ۱۷۳.

۳. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۰.

۴. سید رضی، نهج البلاغه، خ ۱.

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۱ «همانان که از این فرستاده پیامبر درس نخوانده که [نام] او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می یابند پیروی می کنند [همان پیامبری که] آنان را به کار پسندیده فرمان می دهد و از کار ناپسند باز می دارد و برای آنان چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را بر ایشان حرام می گرداند و از [دوش] آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است برمی دارد پس کسانی که به او ایمان آوردند و بزرگش داشتند و یاریش کردند و نوری را که با او نازل شده است پیروی کردند آنان همان رستگارانند.»

۲-۵ تعالی اخلاق

رشد تعالی اخلاقی و آداب اجتماعی، یکی دیگر از اهداف بعثت به شمار می آید. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمَّ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ»^۲ «من برای تقسیم و تکمیل اصول و کرامت‌های اخلاقی مبعوث شدم.» در سایه این هدف متعالی سفارش و توصیه به رفتارهای اخلاقی از جمله: احسان به پدر و مادر، ادای حق وزن و پیمان، عدالت در شهادت و داوری، دوری از شرک، برپایی حق و عدالت و تقوا شکل می گیرد.

هدف رسمی بعثت، تزکیه نفس و تهذیب روح است و این غرض و وزین، همواره با اصلاح اخلاق همراه است. به گونه‌ای که بخش مهم از ره آورد وحی را توصیه‌های اخلاقی تشکیل می‌دهد، زیرا اخلاق ستوده هم پشتوانه قانون است و هم مکمل و متمم آن و دین بدون اخلاق محقق نمی‌شود.^۳

۳- دیدگاه‌های کلی در مورد نقش عقل انسان

۱-۱ دیدگاه جامعه محور

فارابی می‌گوید انسان بالضروره برای رسیدن به کمالات، به زندگی اجتماعی نیاز دارد. جامعه‌ای که مقصود حقیقی از اجتماع در آن تعاون بر اموری باشد که موجب سعادت آدمی است مدینه

^۱ اعراف: ۱۵۷.

^۲ طبرسی، مکارم اخلاق، ص ۱۱۴.

^۳ جوادی آملی، دین شناسی، صص ۲۴۴-۲۴۵.

فاضله نام دارد؛ و همانطور که بدن انسان یک عضو و رئیس دارد مدینه نیز به یک رئیس احتیاج دارد. همانطور که عضو رئیس بدن بعداً کاملترین امت پس از رئیس جامعه هم کاملترین است. عضو رئیس انسانی است که مراحل کمال را پیموده و کامل شده. این انسان همان کسی است که خداوند به وسیله عقل فعال او به او وحی می‌کند. وجود نبی از این جهت لازم است که مردم در مناسبات و معاملات خود نیاز به قانونی عادلانه دارند و قانون‌گذار از کسی می‌تواند باشد که صلاح معاد و معاش مردم را تشخیص دهد. مطابق با سخن فارابی انسان بالضروره باید اجتماعی زندگی کند و در زندگی اجتماعی حتماً به قانون نیاز دارد و این قانون را خودش نمی‌تواند وضع و اجرا کند پس نیاز به انسان کاملی است که با کمک وحی الهی قانونگذاری کند و آن قانون را در اجتماع اجرا کند.^۱

ابن سینا در کتاب الاشارات و التنبیهات بیان روشنی برای فلسفه بعثت انبیاء دارد. وی می‌گوید:

الف: انسان‌ها در زندگی خود استقلال ندارند و در غذا، لباس، مسکن و... به دیگران نیازمندند و برای برآورده کردن نیازهای خود به تعاون و همکاری و مشارکت با دیگران نیاز است. پس انسان به طور طبیعی به تمدن و اجتماعی نیاز دارد.

ب: اجتماع و تمدن بدون عدالت ممکن نیست؛ زیرا شهوت و غضب، انسان‌ها را به ستم و هرج و مرج می‌کشاند و برای عدالت به قانون نیاز است.

ج: شریعت و قانون به شارع و قانون‌گذاری نیاز دارد که دارای ویژگی خاص است. باید مردم را لازم بدانند پس باید از جانب خدا نصب شده باشد و باید به وسیله‌ی معجزه، ماموریت خود را اثبات کند.

د: اگر مردم به چنین چیزی محتاج هستند و نفع آنها در گرو آن است، پس عنایت الهی اقتضا می‌کند که این نیاز مردم را دفع کند پس او باید پیامبرانی به سوی مردم بفرستد تا برای آنها قانونگذاری کند تا عدالت در جامعه پیاده شود.^۲

ملاصدرا نظر دیگری دارد ایشان معتقد است که عقل با اینکه قدرت درک و شناخت دارد اما از آنجایی که هم قابلیت درک اعتقادات درست را دارد و هم برای درک اعتقادات باطل آماده است به

^۱. داوری، عقل و زمانه، صص ۲۴۴-۲۴۵.

^۲. ابن سینا، الاشارات و التنبیهات، صص ۳۷۱-۳۷۳.

هر دو ساحت نسبی برابر دارد، پس برای ترجیح اعتقادات درست از نادرست به غیر از خود نیازمند است و آن هدایت الهی است که در وحی به وسیله پیامبر محقق می‌شود.^۱

۲-۳ دیدگاه تکامل محور

دیدگاه قبلی جامعه محور بود، یعنی نیاز انسان به پیامبر را فقط با توجه به جامعه و نیاز آن به قانون و ... ارزیابی می‌کرد. اما گویا کسانی این دیدگاه را ناتمام دانسته‌اند و نیاز انسان به وحی و پیامبر را اعم از زندگی فردی و اجتماعی می‌دانند.

شاید بتوان دیدگاه محمدحسین طباطبایی را در این باره به گونه‌ای جامع دو دیدگاه به حساب آورد؛ چرا که ایشان از جامعه شروع می‌کند و در پایان به تکامل فردی و نجات و رستگاری اخروی ختم می‌کند. ایشان با مقدماتی به نتیجه می‌رسد که انسان استخدام طلب است و در پی آن است که همه چیز، از جمله هموعان را به استخدام خود درآورد. اما چون دیگران هم مانند اویند پس توافق اجتماعی صورت می‌گیرد و اجتماع تشکیل می‌شود. ایشان اختلاف را برخاسته از ذات و سرشت انسان می‌شمارد و نتیجه می‌گیرد که آنچه از درون خود انسان نشأت می‌گیرد قابل برطرف شدن به دست خود انسان نیست و فقط خدا انجام می‌دهد.

ایشان در مورد فلسفه نبوت می‌گوید:

«انسان باید آنچه را متناسب با استعداد اوست افزایه کند. کمال انسان به داشتن ملکات و صورت‌های است که از راه عمل اختیاری به دست می‌آید و این عمل نیز ناشی از شناخت درست است. از سوی دیگر، عقل برای این منظور کافی نیست زیرا عقلی که ما را به پیروی از حق در اندیشه فرا می‌خواند عقل عملی حاکم بر حسن و قبح است، نه عقل نظری که حقایق اشیاء را می‌شناسد. این نکته در احوال انسان‌ها مشهود است؛ چون هر فرد یا گروه که فاقد تربیت درست باشد پس از چندی به توحش باز می‌گردد. با آنکه عقل و حکم فطرت در میان آنها وجود دارد. بنابراین از تائید الهی از راه نوبت برای تاکید عقل بی‌نیاز نخواهیم بود.»

به هر حال، طباطبایی فلسفه بعثت انبیاء را قانونگذاری می‌داند و عقل و خرد انسانی را از این جهت کافی نمی‌داند. اما تفاوت سخن وی با سخن اندیشمندان قبلی در این است که هر چند وی با جامعه و اداره آن آغاز می‌کند اما در نهایت کمال و سعادت فردی را به استدلال خود اضافه

^۱. صدرالدین شیرازی، الحکمه المتعالیه، صص ۷۳-۸۶.

می‌کند. شاید بتوان از مجموع سخنش فهمید که صرف نیاز انسان به قانون برای اداره جامعه برای اثبات ضرورت نبود کافی نیست و حتما باید کمال و سعادت فردی را به آن اضافه نمود.^۱

این درست است که پیامبران به انسان‌ها اموری را تعلیم داده‌اند که خود راهی به شناخت آن نداشته‌اند، اما دین امور در حیطة امور فرد‌گریزی بوده است و اگر پیامبران سخن در این باره گفته‌اند در واقع ارشاد به حکم عقل است. حتی در زمینه عبادیات که عقل را به کیفیت عبادت راهی نیست عقل چه بسا به روح عبادت پی می‌برد. و این کار اصلی پیامبران است که هیچ‌گاه شکست نخورده است. حتی پیامبری که شریعت او در جامعه پیاده نشده و اصل آن کنار نهاده شده است در این جهت موفق بوده است که عقل و فطرت انسان‌ها را بیدار کرده است.

البته باید توجه داشت که در آیاتی از قرآن مجید سخن از این است که این کتاب بیان‌کننده است و اموری را به انسان تعلیم داده است که در غیر این صورت راهی به شناخت آنها وجود نداشته‌اند. در جاهایی که عقل و خرد آدمی حکمی و سخنی ندارد و در واقع فرد‌گریز هستند. علت این است که سود و یا ضرر آن را نمی‌داند. عقل انسان می‌تواند به اهمیت و ضرورت آثار یاد خدا دست یابد، اما اینکه چگونه به یاد خدا باشیم و بهترین صورت یاد خدا کدام است، از امور فرد‌گریز است. حتی در جاهایی که عقل آدمی می‌تواند نظر دهد مانند اخلاقیات، باز ممکن است که اگر به متن مقدس توجه شود علمی به علم اضافه شود.^۲

^۱. طباطبایی، وحی یا شعور مرموز، صص ۱۱۱-۱۲۲.

^۲. صدرالدین شیرازی، مبدا و معاد، ص ۱۸۵.

نتیجه گیری:

در این مقاله سعی شد به ضرورت بعثت انبیاء و نیازهای موجود در اجتماعی که نیاز به وجود انبیاء را زیاده‌تر می‌کرد پرداخته شود. پس در این راستا نظریات فلاسفه بزرگ مانند فارابی، ابن سینا، ملاصدرا، ضعف و نیاز انسان را در قانونگذاری برای جامعه و اداره آن دیدند ولی عالمان معاصر این را کافی ندانسته‌اند. وجه اشتراک هر دو نظریات این بود که عقل و خرد انسان را ضعیف و ناتوان می‌دید و این را علت بعثت می‌دانستند. اما سخن ما این بود که اگر پیامبران صرفاً برای قانونگذاری آمدند خداوند در این عمل موفق نبوده چرا که این شریعت در طول تاریخ و بیشتر زمان‌ها و مکان‌ها اجرا نشده است و همچنین در متون دینی بر می‌آید که کار اصلی پیامبران بیدار کردن عقل و فطرت انسانها بوده پس نیازی نیست که انسان و عقل او را ضعیف کنیم در حالی که همین عقل و فطرت کامل انسان است که نیازمند وحی الهی و پیامبران الهی است.

فهرست منابع:

* قرآن؛ مترجم فولاوند

* نهج البلاغه

الف: کتب فارسی

۱. جوادی آملی، عبدالله، *دین شناسی*، نشر اسراء، قم، ۱۳۸۱.ش.
۲. داوری، رضا، *عقل و زمانه*، نشر فارابی، تهران، ۱۳۷۴.ش.
۳. طباطبایی، محمد حسین، *وحی یا شعور مرموز*، نشر دارالفکر، قم، ۱۳۹۳.ش.
۴. مطهری، مرتضی، *وحی و نبوت*، نشر بشر، ۱۳۷۰.ش.
۵. معین، محمد، *فرهنگ معین*، ج ۱، موسسه امیر کبیر، تهران، ۱۳۵۰.ش.

ب: کتب عربی

۱. ابن سینا، محمد، *الاشارات والتنبيهات*، نشر الحیاه، قم، ۱۴۰۴.ق.
۲. صدرالدین شیرازی، محمد، *الحکمه المتعالیه*، نشر الحکمه، قم، ۱۳۸۶.ش.
۳. طبرسی، حسن، *مکارم الاخلاق*، نشر رضی، قم، ۱۳۸۶.ش.
۴. عبدالباقی مصری، محمد فواد، *معجم المفهرس*، نشر اسلامی، قم، ۱۳۹۳.ش.
۵. کلینی، محمد، *اصول کافی*، ج ۱، نشر العالمه، قم، ۱۳۷۰.ش.
۶. محمدی، حمید، *مفردات القرآن*، نشر هاجر، قم، ۱۳۹۵.ش.
۷. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، ج ۱۴، نشر اسلامی، قم، ۱۴۰۳.ق.
۸. مصطفوی، عبدالله، *التحقیق فی الکلمات القرآن*، ج ۱، نشر عالم، قم، ۱۳۶۸.ش.